



گفتارهای

مَنْصُورِ هَاشِمِي خَرَّاسَانِي

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى

موضوع:

مقدمات؛ حجت؛ خلیفه‌ی خداوند؛ روایات رسیده از خلفاء خداوند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گفتاری از آن جناب درباره‌ی روایت متواتر و حجیت آن

أَخْبَرَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ عَبْدِ الْقَيْوَمِ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمُنْصُورَ الْهَاشِمِيَّ الْخُرَّاسَانِيَّ عَنِ الْأَخْذِ بِالرُّوَايَةِ، فَكَرِهَهُ وَقَالَ: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ رِوَايَةٍ إِلَّا مَا تَوَاتَرَ عَلَيْهَا الْأَلْسُنُ، وَذَلِكَ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يُعْبَدُ بِالظَّنِّ وَإِنَّمَا يُعْبَدُ بِالْيَقِينِ! قُلْتُ: وَمَا حَدُّ التَّوَاتُرِ؟ قَالَ: مَا يَسْتَيْقِنُ بِهِ عَقْلَاءُ النَّاسِ، قُلْتُ: وَكَمْ ذَا؟ قَالَ: أَرْبَعَةُ رِجَالٍ ذَوِي عَدْلِ إِذَا لَمْ يَخْتَلِفُوا، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَوْ لَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ ۖ فَاذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾! قُلْتُ: رَبِّمَا يَخْتَلِفُونَ فِي الْفَاطِمِ وَالْمَعْنَى وَاحِدٌ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، وَلَا يَكُونُ بَعْضُهُمْ قُرْنَاءَ بَعْضٍ فَيَتَّبِعُوا فِي رِوَايَتِهِمْ! ثُمَّ مَكَتْ هُنَيْئَةً، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ السَّلَفِيَّةَ تَرَكُوا الْعَقْلَ فَشَاهَتْ وَجُوهُهُمْ!

ترجمه‌ی گفتار:

عبد السلام بن عبد القیوم بلخی ما را خبر داد، گفت: از منصور هاشمی خراسانی درباره‌ی اخذ کردن به روایت پرسیدم، پس آن را ناپسند شمرد و فرمود: خداوند روایتی را نازل نکرده، مگر چیزی که زبان‌ها بر آن تواتر یافته است و این از آن روست که خداوند با ظن پرستش نمی‌شود، بلکه تنها با یقین پرستش می‌شود! گفتم: حدّ تواتر چیست؟ فرمود: چیزی که عقلای مردم با آن یقین پیدا می‌کنند! گفتم: آن چند نفر است؟ فرمود: چهار مرد عادل هنگامی که با یکدیگر اختلاف نکرده باشند؛ چنانکه خداوند بلندمرتبه فرموده است: «چرا چهار شاهد بر آن نیاوردند؟! پس چون چهار شاهد بر آن نیاوردند، آنان نزد خداوند دروغگویان هستند!». گفتم: چه بسا آنان در الفاظ خود اختلاف کرده‌اند، ولی معنا یکی است! فرمود: اشکالی ندارد و برخی‌شان همنشین برخی دیگر نباشند تا در روایت‌شان (به اخذ از یکدیگر یا تبانی با هم)

متهم شوند! در این هنگام مدتی سکوت نمود و سپس فرمود: هرآینه سلفیان عقل را وا نهادند، پس روی هاشان زشت شد!

شرح گفتار:

از این گفتار و سایر گفتارهای آن جناب دانسته می‌شود که «تواتر»، روایت حدیث به واسطه‌ی شماری از راویان است که اتفاق آنان بر کذب یا خطا به اعتبار فراوانی و پراکندگی‌شان معقول نیست و از این رو، موجب یقین عقلا به صدور حدیث می‌شود و البته برای شمار راویانش حدّ معینی نیست؛ چراکه آن جناب در ابتدا حدّی برای آن تعیین نکرد، بلکه فرمود: «مَا يَسْتَيْقِنُ بِهِ عُقَلَاءُ النَّاسِ»؛ «چیزی که عقلای مردم با آن یقین پیدا می‌کنند»، ولی پس از اینکه پرسش کننده پرسش خود را تکرار نمود، برای آن حدّی تعیین کرد و آن چهار مرد است؛ زیرا این شماری است که خداوند برای مهم‌ترین شهادت‌ها نزد خود تعیین کرده و کمتر از آن را در حکم دروغ قرار داده و فرموده است: ﴿لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾^۱؛ «چرا چهار شاهد بر آن نیاوردند؟! پس چون چهار شاهد بر آن نیاوردند، آنان نزد خداوند دروغگویان هستند» و حسّ نیز با این حدّ موافق است، هرگاه چهار مرد عادل باشند و با یکدیگر اختلاف مهمّی نداشته باشند و برخی‌شان قرین برخی دیگر نباشند به نحوی که در روایت‌شان به اخذ از یکدیگر یا تبانی با هم متهم باشند. بنابراین، حدیث متواتر چهار شرط دارد:

۱. راویان آن در هر طبقه، کمتر از چهار مرد نیستند.
۲. راویان آن عادل هستند، هرگاه در هر طبقه، بیشتر از چهار مرد نباشند، ولی اگر بیشتر باشند، این شرط برداشته می‌شود.
۳. راویان آن در معنای آن اختلافی ندارند، اگر چه در الفاظ آن اختلاف داشته باشند.
۴. راویان آن به تبانی با یکدیگر متهم نیستند، هرگاه در هر طبقه، بیشتر از چهار مرد نباشند، ولی اگر بیشتر باشند، این شرط برداشته می‌شود؛ چراکه با توجه به فراوانی و پراکندگی‌شان، نمی‌توانند با یکدیگر تبانی کنند^۲.

اما گفتار آن جناب درباره‌ی سلفیان که برای شناخت خداوند و دین او از عقل بهره نمی‌برند، دو معنا می‌تواند داشته باشد: یکی نفرین بر آنان به سبب این کوتاهی بزرگ که منجر به انحرافات فراوان آنان در عقاید و اعمال شده است؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر، مستی خاک گرفت و بر روی مشرکان زد و فرمود: «شَاهَتِ الْوُجُوهُ»؛ «روی هاشان زشت باد» و

۱. التّور / ۱۳

۲. برای آگاهی بیشتر در این باره، بنگرید به: پرسش و پاسخ ۲۹۲.

دیگری خبر دادن از چیزی که روی‌های بسیاری از مفتیان و بزرگان آنان را زشت کرده و این چیزی است که بر ناظران پوشیده نیست و با این معنا، وانهادن عقل است که آنان را به این روز درآورده است؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: إِنِّي رَأَيْتُ فِي الْمَسْجِدِ رَجُلًا كَأَنَّ رَأْسَهُ رَأْسُ حِمَارٍ، فَكَلَّمْتُهُ فَيَاذَا هُوَ مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ! قَالَ: أَعْجِبْتَ مِنْ ذَلِكَ؟! أَلَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأُظَنُّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَسْحُ لَكَانَ فِي أَصْحَابِ الْحَدِيثِ! قُلْتُ: لِمَ ذَلِكَ؟! قَالَ: لِأَنَّهُمْ فُتِنُوا بِالْحَدِيثِ، فَتَرَكُوا كِتَابَ اللَّهِ وَتَرَكُوا عُقُولَهُمْ، وَلَوْ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ أَدْرَكَهُمْ لَأَلْحَقَهُمْ بِجَزَائِرِ الْبَحْرِ»؛ «به منصور گفتم: من در مسجد مردی را دیدم که گویی سر او سر الاغ بود، پس با او صحبت کردم و دریافتم که از اهل حدیث است! فرمود: آیا از آن تعجب کردی؟! بدان که به خدا سوگند من می‌پندارم اگر در این امت مسخی روی دهد، در اهل حدیث روی خواهد داد! گفتم: برای چه؟! فرمود: برای اینکه آنان به حدیث مفتون شده‌اند، پس کتاب خداوند را وانهادند و عقل‌هایشان را وانهادند و اگر عمر بن خطاب آنان را درک می‌کرد، به جزایر دریا تبعیدشان می‌کرد!».



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور باشمی خراسانی



با نهضت

«بازگشت به اسلام»

آشنا شوید.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور باشمی خراسانی حفظ الله تعالی



صفحه توییتر پایگاه

صفحه اینستاگرام پایگاه

صفحه تلگرام پایگاه

صفحه فیسبوک پایگاه

لینک وبسایت پایگاه

* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.